

نهادسازی منطقه‌ای چین و آینده نظم بین‌المللی لیبرال: مطالعه موردی آسیای مرکزی

معصومه رادگودرزی^۱ - عسگر صفری^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۵

چکیده

از سال ۱۹۴۵ به بعد، غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا منافع جهانی خود را از طریق ایجاد و حفظ نهادهای اقتصادی بین‌المللی، سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای و ترویج هنجارهای سیاسی لیبرال که به عنوان نظم بین‌المللی لیبرال شناخته می‌شود پیگیری کرده است. با این همه، در سال‌های اخیر قدرت یابی کشورهایمانند چین و ناتوانی غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا در مدیریت مسائل جهانی منجر به این مباحث شده است که چه آینده‌ای را می‌توان برای نظم بین‌المللی لیبرال متصور بود و آیا باید منتظر جایگزینی نظم لیبرال بود؟ باهدف ارزیابی وضعیت فعلی نظم بین‌المللی و نقش آفرینی بازیگرانی مانند چین این مقاله تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چین چه نگاهی به نظم بین‌المللی لیبرال دارد و اقدامات این کشور در زمینه نهادسازی‌های منطقه‌ای از جمله در آسیای مرکزی را چگونه باید تفسیر کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که علی‌رغم گسترش تنش میان چین و غرب، نگاه چین به نظم لیبرالی نگاه اصلاح‌گرا است و نهادسازی منطقه‌ای چین از جمله در آسیای مرکزی در قالب ابتکاراتی چون یک کمربند-یک راه نیز از این منظر قابل تفسیر است.

واژگان کلیدی: نظم بین‌المللی لیبرال، چین، آمریکا، نهادسازی، آسیای مرکزی

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

fr.raad1@gmail.com

khiyav2013@gmail.com

مقدمه

افزایش قدرت کشورهای نوظهور در حال توسعه و همراه با آن کاهش نسبی نفوذ کشورهای پیشرفته در عرصه بین‌المللی و همچنین تسریع همگرایی جهانی و تغییر توازن قدرت به نفع کشورهای در حال توسعه، منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های متعارض در مورد آینده جهانی شدن، حاکمیت جهانی و نظم لیبرالی بین‌المللی شده است. دو طیف از دیدگاه‌ها در این مورد شکل گرفته است. دیدگاه اول استدلال می‌کند که ادغام قدرت‌های در حال ظهور از جمله چین در داخل نظم لیبرالی بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر است. آن‌ها عقیده دارند که ارزش‌های لیبرالی از جمله دموکراسی، جهان‌شمول است و از طریق تاثیرگذاری بر ساختار داخلی دولت‌ها روند ادغام آن‌ها در نظم لیبرال را تسریع می‌بخشد. همچنین این استدلال نیز وجود دارد که رشد و قدرت‌یابی دولت‌های نوظهوری مانند چین از دل همین نظم لیبرالی صورت گرفته و آن‌ها محصول همین نظم هستند، بنابراین تغییر و یا چالش در آن به منزله کاهش در میزان تاثیرگذاری خود این دولت‌ها است. در مقابل دیدگاه دوم اعتقاد دارد که چالش دولت‌های نوظهور برای نظم لیبرالی امری محتوم است و قدرت‌های نوظهور تلاش دارند از طریق تغییر در نظم بین‌المللی هژمونی غرب و بویژه آمریکا را از بین ببرند. قدرت‌های نوظهور؛ تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های جهانی متفاوتی دارند که در بسیاری از موارد در تضاد با دیدگاه غرب نسبت به آینده نظم بین‌المللی است.

انتخاب دولت ترامپ در ایالات متحده آمریکا و تعهدات ضعیف آن به ستون‌های اصلی نظم لیبرالی و همراه با آن مطرح شدن چین به عنوان جایگزین آمریکا باعث اهمیت یافتن دیدگاه اخیر شده است. با روی کار آمدن ترامپ این ایده شکل گرفته است که انتخاب وی و متعاقب آن قدرت‌یابی نیروهای پوپولیستی و مخالف جهانی شدن در غرب، ممکن است نشانه‌ای از تغییر پارادایم در نظم لیبرال بین‌المللی و بویژه موضوع چین و نظم لیبرالی باشد. به چالش کشیدن ناتو، اعلام جنگ تجاری با چین، ژاپن و مکزیک، تشویق و تحسین ساختار اقتدارگرایی روسیه از سوی ترامپ، از جمله اقداماتی است که نگرانی‌ها در مورد آینده نظم لیبرال و توانایی ایالات متحده آمریکا در مورد مدیریت نظم بین‌المللی و جلوگیری از شکل‌گیری جایگزین‌های جدید برای این نظم را افزایش می‌دهد. تلاش‌های چین در زمینه نهادسازی بین‌المللی و معرفی خود به عنوان قدرت بزرگ مسئول، بر عمق یافتن این نگرانی‌ها

دامن زده است. دغدغه فوق باعث ایجاد این سوال در محافل علمی شده که آینده نظم بین‌المللی را چگونه می‌توان مجسم کرد؟ آیا نظم لیبرالی دچار گسست شده و رو به زوال است؟ آیا چین در تلاش برای برهم زدن نظم لیبرالی است؟ اقدامات چین در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله طرح و راه‌اندازی ابتکار یک کمربند-یک راه را چگونه باید تفسیر کرد؟ با الهام از پرسش‌های فوق این پژوهش تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چین چه نگاهی به نظم بین‌المللی لیبرال دارد و اقدامات آن در زمینه نهادسازی‌های منطقه‌ای از جمله در آسیای مرکزی را چگونه باید تفسیر کرد؟ بررسی نقش آسیای مرکزی در نگرش چین به نظم بین‌المللی از این نظر حائز اهمیت است که پایان نظم دوقطبی به منزله شکل‌گیری یک وضعیت باثبات بین‌المللی نبود. پایان نظم دوقطبی به معنی از بین رفتن گسست‌های ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی نبوده و در مقابل روابط بین کشورها و مناطق پیچیده‌تر شده است. با افزایش نقش و میزان تاثیرگذاری مناطق در عرصه بین‌المللی، این استدلال وجود دارد که کشورها یا گروهی از کشورها همراه با یک قدرت بزرگ ممکن است دوباره نظم و نوع روابط بین‌المللی را تعیین کنند. از همین رو نقش آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای که از دیرباز محل رقابت قدرت‌های بزرگ و همچنین کشورهای منطقه‌ای بوده است، بسیار حائز اهمیت است. در این راستا سازماندهی پژوهش مبتنی بر دو بخش است. بخش اول به عنوان چارچوب مفهومی تلاش دارد ارتباط بین جهانی شدن، نظم بین‌المللی و در ارتباط با آن نظم لیبرالی را مورد ارزیابی قرار دهد. نگرش چین به نظم بین‌المللی و تلاش آن برای نهادسازی نیز در این راستا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بخش دوم پژوهش، تلاش‌های چین در زمینه طرح و راه‌اندازی ابتکارات منطقه‌ای از جمله یک کمربند-یک راه و نهادسازی منطقه‌ای (بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و صندوق جاده ابریشم) را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با چین و نظم بین‌المللی لیبرال را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول مربوط به پژوهش‌هایی است که نگرش چین به نظم لیبرالی و جایگاه این کشور در درون این نظم را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مزار و همکاران (۲۰۱۸) در اثر پژوهشی "چین و نظم بین‌المللی" ویژگی‌ها و آینده احتمالی تعامل چین با نظم بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. آنها پس از بررسی دوره مائو که چین نگرش محافظه‌کارانه به نظم بین‌المللی داشت و دوره ۱۹۷۰ به بعد که اصلاحات در چین صورت گرفت و این کشور سیاست حمایتی از نظم پس از جنگ را در پیش گرفت به این نتیجه می‌رسند که در حال حاضر با توجه به رشد چین، این کشور تمایل به اصلاح در برخی از جنبه‌های نظم موجود دارد. با این حال، در سال‌های آتی تعامل چین با نظم بین‌المللی پیچیده و در برخی مواقع متضاد خواهد بود. جان ایکنبری (۲۰۱۸) در مقاله "چرا نظم جهانی لیبرال زنده خواهد ماند" بحث بحران در نظم لیبرال را مطرح کرده و عنوان می‌کند وجود این بحران باعث شده است که فرصت‌های جدیدی برای کشورهای نوظهور و در حال توسعه برای تغییر و اصلاح در نظم موجود فراهم شود. در واقع هدف مولف بررسی تصادم‌های در حال رشد بین دولت‌های در حال ظهور و نظم بین‌المللی لیبرال پس از جنگ است. در پاسخ به این سوال که آیا قدرت‌های نوظهوری مثل چین می‌توانند نظم جهانی جدیدی را شکل دهند؟ وی استدلال می‌کند که چین و کشورهای نوظهور ممکن است نهادها و برخی از قواعد نظم موجود را تغییر دهند، با این حال بسیار بعید است که بتوانند نظم قدیمی را به طور کامل از بین برده و به سوی ایجاد نظامی جدید گام بردارند.

برسلین (۲۰۱۸) نیز در مقاله "نظم‌یابی دوباره جهان و رشد چین: پذیرش، سازگاری و اصلاح" استدلال می‌کند در حالی که بسیار از بحث‌ها در ارتباط با پیامدهای رشد چین برای نظم لیبرال، حول محور دو موضوع حفظ وضعیت موجود و تجدیدنظرطلبی می‌چرخد، باید اذعان داشت که رویکرد چین در میانه این دو طیف قرار دارد. برای مثال با این که چین از حکمرانی و همکاری‌های چندجانبه حمایت می‌کند ولی این بدان معنی نیست که از توزیع قدرت در نظام بین‌المللی رضایت دارد. این امر باعث می‌شود که چین بیشتر موضع اصلاح‌طلبی را اتخاذ کرده و بیشتر مایل به ارائه جایگزین‌های مکمل خود باشد. جوزف نای (۲۰۱۷) در مقاله "آیا نظم لیبرال زنده خواهد ماند" استدلال برسلین را تصدیق می‌کند. نای در این مقاله اشاره می‌کند که علی‌رغم رشد اقتصادی و نظامی چین، این کشور نمی‌تواند جایگزین آمریکا به عنوان کشور مسلط بر جهان شود و حتی اگر در دهه‌های آتی؛ چین از

لحاظ حجم کلی اقتصادی از آمریکا پیشی بگیرد این بدان معنی است که اقتصاد ممکن است تنها بخشی از معادلات ژئوپلتیک باشد. چا (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان "چین به دنبال ارزش‌های ایدئولوژیک در جهان سیاست" خواسته‌های چین از نظم فعلی و آتی را بیشتر ارزشی می‌داند. وی اشاره می‌کند که از دید چین، نظم فعلی ناعادلانه بوده و متاثر از هژمونی ایالات متحده آمریکا و متحدان آن است. به اعتقاد چا آن چیزی که از گزارش‌های سیاسی چینی استنباط می‌شود تمایل چین برای ارائه یک پارادایم چینی از سیاست جهانی است که منعکس کننده موقعیت استراتژیک جهانی و آرزوهای این کشور می‌باشد. ویژگی برجسته این دسته از پژوهشگران عقیده مشترک آنها به انطباق چین با نظم لیبرالی در کنار تلاش آن برای اصلاح در اصول و برخی از ساختارهای کنونی نظم بین‌المللی لیبرال است.

دسته دوم مطالعات تلاش کرده‌اند از طریق بررسی ابتکارات جهانی و منطقه‌ای چین، راهبردهای این کشور در تلاش برای اصلاح در نظم بین‌المللی لیبرال را مورد واکاوی قرار دهند. سیمون شین^۱ و ویلسون چان^۲ (۲۰۱۸) در مقاله "مطالعه مقایسه‌ای ابتکار یک کمر بند-یک راه و برنامه مارشال" به دنبال پاسخگویی به این پرسش می‌باشند که آیا ابتکار یک کمر بند-یک راه می‌تواند نتایجی همانند برنامه مارشال داشته باشد. در پاسخ مولفان با بررسی این دو پروژه از پنج جنبه متفاوت افزایش صادرات، صادرات ارز، مقابله با رقیب؛ ترویج تقسیمات استراتژیک و حمایت‌های دیپلماتیک به این نتیجه می‌رسند که علی‌رغم شباهت‌ها و اهداف این دو پروژه در پاسخ به ناکارآمدی‌های نظم بین‌المللی از طریق سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی و سیاسی و کمک‌های توسعه‌ای، نتایج آنها (با توجه به تفاوت نسبی در موقعیت جهانی رقیب - اتحاد جماهیر شوروی در برنامه مارشال؛ ایالات متحده در ابتکار یک کمر بند) و ساختارهای اقتصادی تغییر یافته، می‌تواند بسیار متفاوت باشد. در نتیجه، این مقاله استدلال می‌کند که خیلی زود است که استدلال کنیم ابتکار یک کمر بند-یک راه می‌تواند نتایجی همانند برنامه مارشال به همراه داشته باشد، بویژه در ارتباط با رقابت برای رهبری جهانی در قرن ۲۱.

1. Simon Shen
2. Wilson Chan

نوردین^۱ و ویزمن^۲ (۲۰۱۸) در مقاله "آیا ترامپ چین را دوباره بزرگ می‌کند، ابتکار کمربند- جاده و نظم بین‌المللی" به ارتباط بین سرمایه‌داری شبکه‌ای و اتحاد ملی توجه دارند. مقاله این استدلال را که سرمایه‌داری شبکه‌ای ممکن است اتحاد ملی را تضعیف کند، به چالش می‌کشد. از دید مولفان سرمایه‌داری شبکه‌ای نه تنها اتحاد ملی را به چالش نمی‌کشد بلکه در عوض از طریق ابتکارهایی مانند یک کمربند - یک راه در مورد چین باعث تقویت روایت‌های چین در مورد تجسم این کشور به عنوان پیشگام جدید در سرمایه‌داری جهانی می‌شود و به طور خاص توجه‌کننده یک نظم چین محور حداقل در شرق آسیا است. ریوز^۳ (۲۰۱۸) در مقاله "ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم چین، شبکه و ایجاد نفوذ در آسیای مرکزی" چنین استدلالی را در مورد آسیای مرکزی مطرح می‌کند. از دید وی ابتکار یک کمربند - یک راه، شکل نوینی از الگوهای قبلی سیاست خارجی چین برای نفوذ در آسیای مرکزی می‌باشد که به طور خلاقانه تعاملات چین با آسیای مرکزی را سازماندهی می‌کند. به طور خاص پکن از این ابتکارات برای بازسازی مجدد روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی با کشورهای آسیای مرکزی در جهت دستیابی به نفوذ و برقراری روابط دوجانبه و چندجانبه استفاده می‌کند. روکوسکا^۴ (۲۰۱۶) نیز در اثر خود "استراتژی یک کمربند- یک راه چین و پیامدهای آن برای نظم جهانی" استدلال می‌کند که اگر چه ابتکار یک کمربند - یک راه می‌تواند به عنوان یک بازی برد- برد برای همه طرف‌های درگیر در نظر گرفته شود ولی، با توجه به برتری چین در نیمکره شرقی، سودمندی آن از لحاظ ژئوپلیتیکی برای طرف‌های درگیر مساوی نیست.

پژوهش‌های صورت گرفته در ایران نیز به ارتباط بین ابتکار یک کمربند - یک راه و نظم جهانی توجه داشته‌اند. شریعتی نیا (۱۳۹۵) در مقاله "کمربند اقتصادی جاده ابریشم، زنجیره ارزش چین محور" اشاره می‌کند که هدف کلیدی چین از طراحی و پیشبرد طرح‌های کلانی مانند ابتکار یک کمربند- یک راه، شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش چین محور در محیط ژئواکونومی اوراسیا و آفریقا است. موسوی شفائی (۱۳۹۴) نیز در اثر پژوهشی خود "نسل پنجم رهبران چین و

1. Astrid H. M. Nordin
2. Mikael Weissmann
3. Jeffrey Reeves
4. Monika Krukowska

ابتکار کمر بند اقتصادی جاده ابریشم" عنوان می‌دارد که چین طی سه دهه گذشته تلاش کرده است تا با اتخاذ راهبردی که به تدریج خیزش مسالمت‌آمیز نام گرفت، نگرانی سایر قدرت‌های بزرگ و همسایگان منطقه‌ای خود در خصوص افزایش قدرت این کشور را تعدیل و از موضوع جهش اقتصادی و افزایش قدرت جهانی چین حساسیت‌زدایی کند. از جمله روش‌های کلیدی چین برای تحقق این امر، روی آوردن به ابتکارات بین‌المللی از جمله شرکت فعال در بریکس، ابتکار یک کمر بند- یک راه، بانک زیرساخت آسیا و غیره بوده است. این پژوهش نیز به لحاظ رویکردی در دسته دوم قرار می‌گیرد زیرا تلاش دارد از طریق بررسی ابتکارات منطقه‌ای چین در حوزه آسیای مرکزی تصویر روشن‌تری از اقدامات چین در این منطقه و اصلاح در نظم لیبرال از طریق نهادسازی‌های منطقه‌ای ارائه دهد. تفاوت این پژوهش با آثار قبلی بیشتر محتوایی بوده و جزئیات بیشتری از سازوکارهای منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی ارائه می‌دهد.

چارچوب نظری

الف- جهانی شدن و نظم بین‌المللی لیبرال

جهانی شدن به معنای ساده، به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن و تعمیق تأثیر فراقاره‌ای جریان‌ات و الگوهای تعامل اجتماعی است. جهانی شدن حاکی از جابجایی یا دگرگونی در مقیاس سازمان‌دهی انسانی است که جامعه‌های دوردست را به یکدیگر متصل می‌کند و دسترسی به روابط قدرت را در مناطق و قاره‌های دنیا گسترش می‌دهد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۱۷). به بیان سیمون رایش^۱ "جهانی شدن بازتعریف روابط بین سرزمین-اقتدار، حرکت اقتدار از سطح دولت به سطح واحدهای فروملی است. از سوی دیگر جهانی شدن را می‌توان مجموعه‌ای از ساختارها و فرایندهای سیاسی و اقتصادی که متأثر از ویژگی‌های متغیر کالاها و دارایی‌هاست و پایه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند دانست" (Reich, 1998: 5). در مورد اینکه جهانی شدن از چه زمانی شروع شده است و کدام دوره زمانی را می‌توان نقطه شروع جهانی شدن در نظر گرفت اتفاق نظر وجود ندارد.

در بحث علل و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جهانی شدن و اینکه جهانی شدن از چه چیزی ناشی شده است، یان آرت شوکت عقیده دارد که جهانی شدن را می‌توان متأثر از عوامل زیر

1. Simon Reich

دانست: ۱- عقل گرایی؛ عقل نوعی اعتقاد سکولار است. عقل گرایان معتقدند که علم، امکان کشف حقایق عینی، قطعی و منفرد درباره پدیده‌ها را برای انسان فراهم می‌کند؛ بنابراین انسان‌ها می‌توانند این دانش را برای مهار کردن نیروهای طبیعی و اجتماعی و در جهت ترقی بشر به کار ببرند؛ ۲- سرمایه‌داری؛ سرمایه‌داری یک ساختار تولید است که در آن فعالیت‌های اقتصادی در درجه نخست و بیش از همه در جهت انباشت مازاد است. به عبارت دیگر تولیدکنندگان سرمایه‌دار که ممکن است افراد، شرکت‌های خصوصی، مؤسسات بازرگانی و غیره باشند سعی دارند در جهت تحقق نیازهای حیاتی خود منابع هر چه بیشتری را گردآوری کنند؛ ۳- نوآوری‌های تکنولوژیکی؛ جهانی شدن به وضوح بدون نوآوری‌های گسترده در زمینه حمل و نقل، ارتباطات و داده‌پردازی امکان‌پذیر نمی‌شد. فناوری نقش آشکاری را در ایجاد فضاهای اجتماعی فراج جهانی داشته است؛ ۴- قوانین و مقررات. قوانین و مقررات به چهار شیوه جهانی شدن را تقویت کرده است: الف- استاندارد کردن روش‌های اجرایی و فنی؛ ب- آزادسازی جابه‌جایی برون مرزی پول؛ پ- سرمایه‌گذاری‌ها، کالاها و خدمات؛ ت- تضمین‌های حقوق مالکیت برای سرمایه جهانی و قانونی شدن سازمان‌ها و فعالیت‌های جهانی (آرت شولت، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۱۳).

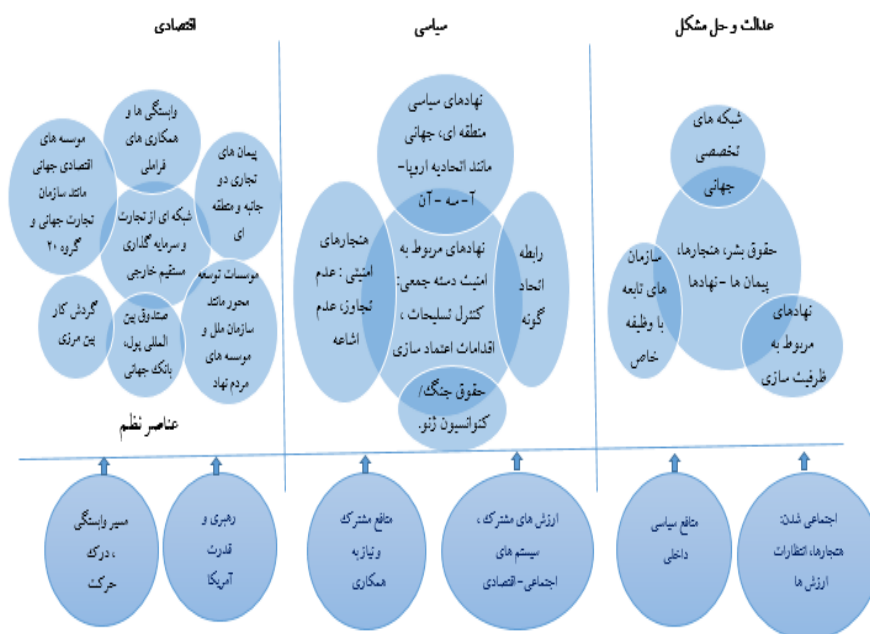
حوزه‌هایی که جهانی شدن بر آنها تأثیر گذاشته، همواره محل مناقشه بوده است. برخی با محدود کردن جهانی شدن به بعد اقتصاد، کانون اصلی جهانی شدن را مسائل اقتصادی می‌دانند. همین ایده و تفکر در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز وجود دارد. مصلی‌نژاد عقیده دارد؛ "جهانی شدن طیف گسترده‌ای از موضوع‌ها و حوزه‌ها را در بر می‌گیرد. از آنجایی که جهانی شدن موضوعی عام است، بنابراین حوزه‌های مجازی، ارتباطات، بازار جهانی، پول، سرمایه مجازی، بانکداری، موسسه‌های قاعده ساز و نظریه‌های هنجارساز را در بر می‌گیرد. هر یک از حوزه‌های یاد شده را می‌توان بخشی از واقعیت‌های در حال گذر ساختار جهانی، ارتباطی و راهبردی دانست. تمامی حوزه‌های یاد شده به منزله نشانه‌هایی از تراکم زمان، مکان و هویت تلقی می‌شود (مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۷).

ب- مؤلفه‌های نظم بین‌المللی لیبرال

نظم بین‌المللی لیبرال که نظم غالب بعد از جنگ جهانی دوم بوده، ترکیبی از عناصر و

عوامل مختلف است که همدیگر را تقویت می‌کنند. /یکنبری عقیده دارد که «ما هنوز هم در نظم بین‌المللی زندگی می‌کنیم که ایالات متحده آمریکا و متحدانش حداقل در نیمه قرن گذشته آن را ایجاد کرده‌اند. این نظم نوع متفاوتی از نظم است که بر حول محور بازار آزاد، نهادهای چندجانبه، امنیت مشترک، اتحاد، همبستگی دموکراتیک و رهبری ایالات متحده آمریکا سازمان‌دهی شده است. یکی از لنگرهای این نظم، نهادهای بزرگ مقیاس است که شامل سازمان ملل، ناتو، برتن وودز، سازمان تجارت جهانی، همکاری مشترک بین ایالات متحده آمریکا و شرکای آسیایی، حاکمیت غیر رسمی گروه‌هایی مانند G8 می‌شود. در حقیقت در این نظم ایالات متحده آمریکا نقش هژمون را بازی می‌کند. آمریکا کالاهای عمومی را از طریق حمایت از بازار آزاد و حفظ امنیت فراهم می‌کند. نظم بین‌المللی که ایالات متحده آمریکا به وجود آورده، نوع خاصی از نظم لیبرالی موسوم به نظم لیبرالی هژمونیک است» (Ikenberry, 2010: 512).

یک گونه‌شناسی از نظم بین‌المللی لیبرال نشان می‌دهد که این نظم متشکل از سه عنصر است. اول **نظم امنیتی**؛ حوزه گسترده‌ای از امنیت است که مبتنی بر اصول و قواعد می‌باشد. نظم لیبرالی که متکی به قواعد می‌باشد متفاوت از نظم امنیتی است که در فضای رقابتی یا انحصاری منطقه‌ای ایجاد می‌شود. به عبارتی، نظم منطقه‌ای نظم‌ی است که در آن دولت‌ها می‌توانند یا نمی‌توانند بر اساس قدرت رسمیت یابند. در مقابل در نظم لیبرالی، قوانین بین‌المللی که ریشه گرفته از نظم لیبرالی است اقدام دولت‌ها را محدود می‌کند. به عنوان مثال کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاها بسیاری از قوانین مربوط به این حوزه را مشخص کرده است. دوم **نظم اقتصادی**؛ در نظم اقتصادی تأکید بر آزاد بودن است. آزاد و باز بودن، زمانی محقق می‌شود که تجارت و داد و ستد دولت‌ها مبتنی بر دست‌آوردهای متقابل باشد. باز بودن اقتصاد که عنصر اساسی نظم لیبرالی است ارتباط نزدیکی با جهانی شدن دارد. سوم **نظم حقوق بشری**؛ این نظم متأثر از منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر است که بر حفظ کرامت انسانی، احترام به حقوق افراد انسانی فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت، مذهب و غیره تأکید می‌کنند (Kundnani, 2017: 4-6).



موتورهای نظم: انگیزه‌ها و ورودی‌ها

شکل ۱- عناصر و موتورهای محرکه نظم بین‌المللی لیبرال (Mazarr et all, 2016: 14)

پ- تأثیر جهانی شدن بر نظم بین‌المللی لیبرال

جهانی شدن در عین کمک به نظم لیبرالی برای گسترش اصول و ارزش‌های خود و همچنین تقویت نهادهای لیبرالی به تضعیف شدن این نظم نیز منجر شده است. به وجود آمدن بازیگران جدید در اثر جهانی شدن، از جمله قدرت‌های نوظهور و بازیگران غیردولتی، تضادهای فرهنگی ایجاد شده در اثر برخورد فرهنگی در فضای جهانی، چالش‌های ایجاد شده از سوی نظم اقتصادی لیبرالی و غیره از جمله عوامل تأثیرگذار در این زمینه بوده‌اند. ایکنبری در این باره اظهار می‌دارد که نظم بین‌المللی لیبرالی به وسیله غرب طراحی و ساخته شده است. برزیل، چین، هند و سایر دولت‌های نوظهور؛ تجربه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی متفاوتی دارند و آن‌ها دنیا را عمدتاً از دریچه گذشته ضدامپریالیستی خود نگاه می‌کنند. این دولت‌ها هنوز مشکلات ابتدایی توسعه را دارند و نگرانی‌هایی را که جامعه پیشرفته سرمایه‌داری دارد را دنبال نمی‌کنند. رکود اقتصادی جهانی اخیر نیز این روایت در مورد این که نظم بین‌المللی

لیبرال تضعیف شده است را تقویت می‌کند. بحران اقتصادی که در آمریکا شروع شد مدل سرمایه‌داری لیبرال ایالات متحده آمریکا را تضعیف کرده و شک و تردیدها در مورد توانایی آمریکا به عنوان رهبری اقتصادی جهان را افزایش داد. برای مثال گیدئون راجمن^۱ بیان می‌کند که ایده‌های لیبرالی همچون اعتقاد به دموکراسی‌سازی، اعتماد به بازار آزاد، توان پاسخگویی قدرت نظامی ایالات متحده آمریکا، جای بحث است (Ikenberry, 2011: 57).

جودی دمپسی^۲ به نقل از کارل بیلد^۳، نخست وزیر سابق سوئد بیان می‌دارد نظم جهانی لیبرال که طی دهه‌های گذشته موفق بوده و گسترش و تعمیق آن تا حد زیادی منجر به دوران طلایی ارزش‌های لیبرالی شد تا حد زیادی مبتنی بر روابط امنیتی قوی و تعهد به یک اقتصاد جهانی آزاد و باز بود. اکنون، آن روابط امنیتی قوی تحت فشار است، چون تمایلات انزوگرایی در بسیاری از کشورهای کلیدی جهان رشد کرده است و قدرت‌های تجدیدنظرطلب تا حد زیادی اظهار وجود می‌کنند. تجارت آزاد و اقتصادی جهانی باز، مورد سؤال قرار گرفته است؛ صحبت‌هایی از حمایت‌گرایی و دوجانبه‌سازی روابط وجود دارد که می‌تواند به طریقی منجر به جنگ‌های تجاری و کاهش رشد اقتصادی شود. به این عامل باید افزایش هویت‌های تاریخی و سیاست‌های قبیله‌ای را نیز اضافه کرد که نظم لیبرالی را به چالش می‌کشد. زمان آن است اتحادیه اروپا برای حفظ ارزش‌ها و منافع خود که به طور ذاتی با نظم جهانی لیبرالی در ارتباط است به پا خیزد (Dempsey, 2017).

آنا پوپوا^۴ نیز استدلال می‌کند استراتژی لیبرالی غرب که عمدتاً گرایش به متمایز کردن غرب و تحمیل ارزش‌ها و چشم‌اندازهای خود به کل جهان داشته و این امر بویژه بعد از فروپاشی شوروی روند رو به رشدی داشت؛ به دلیل بسط و توسعه جهانی شدن با چالش مواجه شد، زیرا این خود آگاهی به وجود آمد که ارزش‌های غربی نمی‌تواند الگوی کاملی برای همه جهان باشد. از سوی دیگر نظم لیبرالی به دنبال جهان لیبرالی بود که بر مذهب و سبک زندگی مشترک مبتنا یافته بود. ایدئولوژی لیبرالی به دلیل موفقیت‌های اقتصادی آن محبوب شد؛ بنابراین بسیاری از کشورهای جهان برای دست یافتن به چنین موفقیت اقتصادی، پذیرای ارزش‌های لیبرالی شدند. با این وجود هنوز هم بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها وجود دارند که

1. Gideon Rachman
2. Judy Dempsey
3. Carl Bildt
4. Anna Popova

این ایدئولوژی را انکار می‌کنند و از پذیرش رویکرد لیبرالی اجتناب می‌کنند. در اثر جهانی شدن، عقلانیت بسط یافته و بسیاری از جوامع در وضعیت کنونی بر ریشه‌های فرهنگی، ارزش‌های مذهبی و موضوعات قومی خود تکیه می‌کنند که در بسیاری از موارد قوی‌تر از نظم لیبرالی موجود است (Popova, 2014: 44).

چین و نظم بین‌المللی

سؤال در مورد پیامدهای ارتقای جایگاه چین در عرصه بین‌المللی، محور اصلی مناظره‌ها در مورد آینده نظم بین‌المللی لیبرال را تشکیل می‌دهد. این موضوع بویژه بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۹-۲۰۰۸ که در آن چین خسارت‌های کمتری را نسبت به سایر دولت‌ها متحمل شد، اهمیت یافته است. در واقع بحث بر سر این است که چین چقدر مایل به انطباق و سازگاری با نظم بین‌المللی موجود است. دو طیف از نظریه‌ها در این مورد وجود دارد: در یک سوی این طیف نگرشی وجود دارد که به اجتناب‌ناپذیری ادغام چین در نظم جهانی لیبرال اعتقاد دارد و از این فرض حمایت می‌کند که چین در نهایت از طریق فرایند جهانی شدن به داخل این نظم کشیده خواهد شد. دموکراتیزه شدن به عنوان یک روند جهانی غیرقابل توقف محسوب می‌شود. از لحاظ اقتصادی، چین سهم خود را در جهت حفظ نظم لیبرال که از آن سود زیادی می‌برد، به میزان قابل توجهی توسعه خواهد داد. در طرف دیگر این طیف، دیدگاهی مطرح می‌شود که از اجتناب‌ناپذیر بودن چالش‌های مخربی که چین به نظم بین‌المللی موجود وارد خواهد کرد، دفاع می‌کند. این تئوری عمدتاً از سوی نومحافظه‌کاران مطرح می‌شود و این فرض را مطرح می‌کند که چین همانند سایر قدرت‌های مخرب در تاریخ، برای به دست آوردن قدرت جهانی از طریق تغییر قواعد بازی موجود در نظم بین‌المللی لیبرال تلاش خواهد کرد تا از این طریق مشروعیت سیاسی خود را افزایش دهد (Xiang, 2014: 109).

گادهارد^۱ عقیده دارد این درک تهدید از رشد جایگاه چین در عرصه بین‌المللی نه تنها ناشی از افزایش توانایی‌های سیاسی و اقتصادی چین بوده بلکه تا حد زیادی نشات گرفته از این موضوع است که در فهم غرب از نظم بین‌المللی، چین یک "دیگری مطلق" در نظر گرفته

می‌شود و این ناشی از سه موضوع است: اول، چین یک کشور غیردموکراتیک است؛ بنابراین این روایت لیبرالی که توسعه اقتصادی ناشی از دموکراسی‌سازی و اصلاحات سیاسی است را رد می‌کند. دوم، چین یکی از قدرت‌های نوظهور است که قدرت‌های سنتی و همچنین نهادهای لیبرالی را مجبور کرده است که آن چیزی که مد نظر این کشور هست را در ملاحظات خود بگنجانند. سوم، چین در حال تعامل با پدیده‌ای است که انسجام و ثبات ملی کشور را به چالش می‌کشد و در این زمینه چین تعریف‌های خود را دارد. این پدیده عبارت است از افزایش سیستم کنترل و بازرسی در داخل چین و بویژه در مورد دیجیتال‌سازی جامعه (Godehardt, 2016: 11).

نکته حائز اهمیت در مورد نگرش چین به نظم بین‌المللی، تمایل آن به تغییر در نظم بین‌المللی فعلی است. با این وجود سازوکارهای عملی چین و حوزه‌هایی که این دولت در آنها تمایل به تغییر دارد جای بحث است. یک درک قوی در چین وجود دارد که فرایند تغییر در نظم بین‌المللی و انتقال قدرت باید به گونه‌ای باشد که فرصت‌های جدیدی را برای چین ایجاد کند تا این کشور حرف‌های بیشتری در زمینه اداره جهان برای گفتن داشته باشد. سخنرانی مقامات رسمی چین و همچنین کارهای پژوهشی صورت گرفته نشان می‌دهند که این گرایش به سمت یک جهان چندقطبی است. «سه دلیل اصلی وجود دارد که حرکت به سمت این گرایش را تقویت می‌کند: اول، افزایش نارضایتی‌ها از هژمونی ایالات متحده آمریکا در نظم جهانی منجر به تلاش برای ایجاد جایگاه‌های مستقل شده است. این تلاش نه تنها از سوی کشورهای غیرغربی همچون چین صورت می‌گیرد بلکه کشورهای اروپایی را نیز شامل می‌شود؛ دوم، جهانی شدن منجر به رشد اقتصادی سریع در تعدادی از کشورهای در حال توسعه شده است. این امر باعث تغییر در قدرت اقتصادی جهانی گردیده و بر این اساس کشورهای در حال ظهور نه تنها به دنبال همکاری با یکدیگر بوده بلکه نوع متفاوتی از رفتار را با کشورهای توسعه یافته ایجاد کرده‌اند. سوم، ایده کاهش حمایت از ایالات متحده آمریکا و تقویت جایگاه کشورهای در حال توسعه از طریق بحران‌های مالی جهانی تقویت شده است. این بحران‌ها نه تنها باعث کم‌اعتبار شدن مدل اقتصادی لیبرال و راه آمریکایی شده است بلکه تعامل اقتصادی جنوب-جنوب را افزایش داده است» (Breslin, 2013: 624-25).

افزایش نقش کشورهای در حال توسعه باعث افزایش توجه چین به ظرفیت‌های بالقوه این

کشورها برای تعدیل در نظم بین‌المللی شده است. در واقع از زمان تاسیس چین مدرن، این کشور روابط خوبی با کشورهای در حال توسعه داشته است. در زمان مائو^۱ این همکاری متاثر از دو عامل بود: اولاً، چین و بیشتر کشورهای در حال توسعه تاریخ مشترکی داشتند و بنابراین آنها راحت‌تر همدیگر را درک می‌کردند. ثانیاً به عنوان یک کشور سوسیالیست، چین در سیاست خارجی خود به اصل بین‌المللی‌سازی طبقه کارگری وفادار بود و به همین دلیل حمایت از مبارزات ملت‌های ستمدیده در سراسر جهان را برای خود یک وظیفه و تعهد می‌دانست. در دهه‌های بعدی نیز رشد اقتصادی چین و نیاز به بازار کشورهای در حال توسعه، انتقال تکنولوژی و نیاز به سرمایه‌گذاری باعث گسترش روابط چین با کشورهای در حال توسعه شد (Zhang, 2015: 52). مهمترین ویژگی روابط چین با کشورهای در حال توسعه در چند دهه گذشته را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- روابط حمایتی متقابل؛ ۲- وابستگی سیاست چین به کشورهای در حال توسعه در روابط آن با ابرقدرت‌ها؛ ۳- ترویج وحدت در میان کشورهای در حال توسعه به عنوان یک متغیر تغییرناپذیر؛ ۴- افزایش تنوع در روابط چین با کشورهای در حال توسعه (Zhang, 2015: 62-65).

از دیدگاه عملگرایانه؛ همکاری چین با کشورهای در حال توسعه، تامین‌کننده برخی از منافع عمده چین در نظام بین‌المللی است. از جمله، اطمینان از دسترسی به منابع طبیعی حیاتی، (انرژی و بازارهای خارج از کشور برای تولیدات آن)؛ حفاظت از محیط پیرامونی و جلوگیری از چالش‌هایی که ثبات داخلی آن را به خطر می‌اندازند، منزوی کردن تایوان، ترویج جهان چندقطبی که منافع جهان در حال توسعه (بویژه چین) را افزایش داده و قدرت جهانی ایالات متحده را محدود می‌کند (Eisemann et al, 2007: 11).

علاوه بر استفاده از ظرفیت کشورهای در حال توسعه، *دای*^۲ و *رن*^۳ عدم پابندی عمیق چین به نظم نهادهای بین‌المللی لیبرالی فعلی را دلیلی بر تمایل چین در جهت حرکت به سمت تغییر در نظم لیبرالی می‌دانند. آن‌ها عقیده دارند که در مقایسه با میانگین جهانی، چین کمتر مایل به تعهد عمیق به نظم نهادهای بین‌المللی فعلی است. آینده روابط بین چین و نظم نهادهای بین‌المللی وابسته به این خواهد بود که چین چگونه تغییر می‌کند و نهادهای بین‌المللی لیبرالی

1. Mao Zedong
2. Xinyuan Dai
3. Duu Renn

چگونه تکامل می‌یابند. برای یک چین قویتر؛ تعهد داوطلبانه و حقیقی به نظم نهادی بین‌المللی نیازمند یک وابستگی عمیق‌تر بین رشد چین و تکامل نظم نهادی بین‌المللی است. در جایی که این وابستگی وجود ندارد، چین به احتمال زیاد به تعهد مصنوعی خود به نظم نهادی بین‌المللی ادامه خواهد داد. ممکن است چین به چارچوب‌های قراردادی کلی و گسترده ملحق شود، اما چنین عضویتی در مورد پروتکل‌های خاص و دارای جزئیات دقیق امکان‌پذیر نخواهد بود (Dai & Renn, 2016: 177-197). این حس و تمایل در میان رهبران چین نیز وجود دارد که این کشور باید نقش فعال و پُررنگ‌تری را در شکل دادن به نظم بین‌المللی جدید بازی کند. در سمینار امنیت ملی که در فوریه ۲۰۱۷ برگزار شد، شی جی پینگ^۱، رئیس‌جمهور چین اشاره کرد که چین باید راهنمای فعالیت جامعه بین‌المللی باشد. چین باید جامعه بین‌المللی را در ساخت یک نظم جهانی جدید که عادلانه‌تر و معقول‌تر باشد راهنمایی کند. وی بیان کرد که «روند کلی چندقطبی شدن جهان، جهانی‌سازی اقتصادی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌المللی باقی می‌ماند» (China.org, 2017). همچنین به بیان وی «هیچ اهمیتی ندارد که وضعیت بین‌المللی چگونه تغییر می‌کند، چین باید پایداری استراتژیک، اعتماد استراتژیک و صبر و شکیبایی استراتژیک خود را حفظ کند» (China.org, 2017).

یاماگوچی^۲ استدلال می‌کند که تمایل رهبران چین برای ارتقای نقش این کشور در عرصه بین‌المللی متأثر از ویژگی‌های نگاه چین به نظم بین‌المللی است. اولین ویژگی این نگرش این است که قدرت، عنصر اصلی و حیاتی نظم بین‌المللی است و این نظم بین‌المللی فعلی بر پایه هژمونی ایالات متحده آمریکا بنا شده است؛ در حالی که گرایش چین به سمت ساختار سیستم بین‌المللی است. به عبارتی دیگر رهبران چین، مقامات دولتی و اندیشمندان چینی بر روابط بین‌المللی علاقه دارند که شامل تعدادی ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ است. اینکه ساختار نظام بین‌المللی یک قطبی، دوقطبی و یا چندقطبی باشد برای چین بسیار مهم است. دومین ویژگی این موضوع است که چین برخی از جنبه‌های نظم بین‌المللی فعلی را نامعقول و ناعادلانه می‌داند و عقیده دارد که این جنبه‌ها باید اصلاح یا حذف شوند. این موضوع ارتباط نزدیکی با این ایده دارد که نظم بین‌المللی موجود به وسیله هژمون شکل گرفته است. اهمیت

1. Xi Jinping
2. Shinji Yamaguchi

قابل شدن به منشور سازمان ملل و اصول پنجگانه همزیستی مسالمت‌آمیز، سومین ویژگی نگاه چین به نظم بین‌المللی است. ماده دوم منشور سازمان ملل و اصول همزیستی مسالمت‌آمیز بر برابری حاکمیت بین دولت‌ها، عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز رژیم‌های مختلف تأکید می‌کنند که این امور برای چین حائز اهمیت می‌باشند (Yamaguchi, 2016: 63-67).

بر اساس آنچه گفته شد سه سناریوی احتمالی را می‌توان برای آینده نظم لیبرالی بین‌المللی (با تأکید بر روابط چین و آمریکا) در نظر گرفت. ۱- به چالش کشیدن نظم لیبرالی به وسیله قدرت‌های نوظهور مانند چین و سایر اعضای گروه بریکس؛ این سناریو با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی قدرت‌های نوظهور و بویژه فقدان نظم جایگزین از احتمال کمی برخوردار است؛ ۲- ادغام قدرت‌های نوظهور در نظم لیبرالی؛ این سناریو نسبت به سناریوی قبلی از قدرت بیشتری برخوردار است. زیرا در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله چین از اصول و قواعد نظم لیبرالی پیروی کرده و از منافع آن بهرمنند می‌شوند؛ ۳- همزیستی و تلاش برای اصلاح نظم لیبرالی. بر اساس این سناریو؛ هم ایالات متحده آمریکا و هم دولت‌های نوظهور تلاش خواهند کرد کلیت نظم لیبرالی را حفظ کنند، ولی با این وجود تلاش برای اصلاح این نظام به گونه‌ای که تامین‌کننده منافع هر کدام از بازیگران باشد، بخش جدایی‌ناپذیری از تلاش‌های عناصر تشکیل‌دهنده نظم لیبرالی خواهد بود. به عنوان مثال چین به نظم بین‌المللی گرایش دارد که بیشتر از آن که هژمون‌محور باشد بر ساختار و تکثرگرایی مبتنی است. چین تلاش دارد از طریق تغییر در برخی جنبه‌های نظم فعلی، سطح بازیگری خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد. در نگاه چین به نظم بین‌المللی لیبرال و تغییر در آن، موضوع آینده حزب کمونیست نیز دخیل است؛ زیرا از نگاه لیبرالی، دولت چین، دولت اقتدارگرایی است که برای ادغام کامل در نظم لیبرالی باید فرایند دموکراسی‌سازی را انجام دهد. تأکید بر ساختار نظام بین‌الملل و استناد به مباحثی چون عدم مداخله در امور داخلی کشورها، همزیستی مسالمت‌آمیز و امثالهم، متأثر از نگاه چین به داخل است. چین به دنبال تغییر در نظم بین‌المللی و انتقال قدرت به گونه‌ای است که ضمن حفظ ثبات در داخل، فرصت‌های جدیدی را در عرصه بین‌المللی برای خود فراهم کند. نهادسازی بین‌المللی یکی از ابزارهای اصلی چین برای دستیابی به هدف فوق می‌باشد که در صفحات پیشرو مورد بحث قرار می‌گیرد.

چین و نهادسازی بین‌المللی

در جهان معاصر، چین به عنوان قدرت در حال رشدی دیده می‌شود که در آینده می‌تواند نظم جهانی موجود را از بین برده و یا نظم جهانی جدیدی را ایجاد کند. همان‌گونه که ناپلئون در سال ۱۸۰۳ گفت: «بگذارید چین بخواهد، زمانی که ازدها بیدار شود، جهان را خواهد لرزاند» (Malik, 2017). با این وجود بسیاری از تحلیلگران عقیده دارند که چین قصد برهم زدن نظم فعلی را ندارد و نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند جای آمریکا را بگیرد. در عوض چین به فکر بهبود و تقویت جایگاه خود در سیستم بین‌المللی است. "چین عقیده دارد که نظم جهانی موجود به نفع ایالات متحده آمریکا و متحدان این کشور است، با این وجود چین صبر پیشه کرده و تلاش دارد نظم جهانی فعلی را به نفع خود اصلاح کند. چرخه قدرت جهانی از اروپا به سمت آسیا - پاسیفیک تغییر جهت داده و به دلیل رشد چین این چرخه در قرن ۲۱ پیشرفت قابل توجهی را تجربه کرده است. این کشور با الهام از تاریخ و فرهنگ خود به این باور رسیده است که متمایز، اما به گونه‌ای کار کند که نمونه و الگو باشد" (Malik, 2017). به عقیده میر^۱، چین بیشتر از هر زمان دیگر تمایل دارد به جهانیان نشان دهد این توانایی را دارد که یک رهبر جهانی مسئول و پاسخگو باشد. به همین دلیل بود که در هشتمین نشست گروه G-20 پکن؛ "طرح چین" را معرفی کرد. در این نشست، وزیر خارجه چین استدلال کرد که چین از طریق خرد و راهنمایی خود برای ایجاد یک جهان صلح‌آمیز، مرفه و هماهنگ با سایر ملت‌ها می‌تواند کمک‌کننده باشد. وی همچنین بیان کرد که چین در حال طراحی و برنامه‌ریزی برای ابتکارات منطقه‌ای و بین‌المللی است که آینده درخشانی را برای همه به همراه داشته باشد (Meyer, 2016). ابتکارات منطقه‌ای همچون یک کمربند - یک راه را می‌توان از این قبیل ابتکارات ارزیابی کرد. جان ایکنبری^۲ و دارین جی لیم^۳ استدلال می‌کنند که این تمایل به اصلاح در نهادهای بین‌المللی لیبرالی یا ایجاد نهادهای جدید به وسیله چین برای نظم بین‌المللی آینده متأثر از دو عامل است: اول، چین در نظمی رشد پیدا کرد که تا حد بسیار زیادی نهادینه و سازمان یافته و مملو از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود. سازمان ملل متحد، موسسه برتن وودز، سازمان تجارت جهانی و مجموعه گسترده‌ای از سازمان‌ها و

1. Meyer
2. John Ikenberry
3. Darren J. Lim.

نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی نظم جهانی موجود را تشکیل می‌دادند (Ikenberry & Lim, 2017: 5).

در این رابطه، ایکنبری و دارین به نظر مارک لیتنگین استناد می‌نمایند که معتقد است چیزی که چین را از همه کشورها و یا حتی قدرت‌های بزرگ گذشته متمایز می‌سازد، نه تنها رشد آن در یک محیط پر از نهادهای بین‌المللی که نسبت به قبل بسیار پیشرفت کرده بودند، بلکه مهمتر از آن، استفاده فعال چین از این سازمان‌ها و نهادها برای تقویت توسعه اقتصادی کشور و همچنین ارتقای جایگاه چین در نظام بین‌المللی بود. دوم، تعداد بسیار بیشتری از بازیگران مستقل دولتی در این نظم وجود دارد و در این مؤسسات شرکت و فعالیت می‌کنند؛ بنابراین زمانی که تعداد بازیگران زیاد و یا رو به رشد باشد نهاد یا سازمان مربوطه با مشکل همکاری روبرو می‌شود. بر این اساس، در حالی که نهادها بیشتر از گذشته نیازمند هماهنگی بیشتر فعالیت‌های دولت‌ها در یک جهان وابسته به یکدیگر هستند، موفقیت در زمینه تولید منافع مشترک و حفظ مشروعیت در میان شرکت کنندگان سخت‌تر از گذشته به دست می‌آید (Ikenberry & Lim, 2017: 5).

کالاهان^۱ نیز معتقد است که نگرش چین به نظم بین‌المللی فعلی و تلاش آن برای ایجاد نهادهای جدید به گونه‌ای که فرصت‌های جدیدی را برای این کشور ایجاد کند، متأثر از اندیشه و یا دکترین تیان-شا^۲ است. در این دکترین استدلال می‌شود که هرج و مرج و آشفتگی جهانی ناشی از نگاه امپراطورگونه به جهان، مفهوم‌سازی مشکلات آن و در نهایت ارائه راهکار برای آن است. در این دکترین استدلال می‌شود که نظم جهانی که مبتنی بر منافع ملی باشد منجر به اختلاف و در نهایت جنگ می‌شود، بنابراین ما باید در فکر نظم جهانی باشیم که واقعاً بازتاب دهنده نگرش کل جهان باشد. مشکلات جهان بسیار بزرگ‌تر از توان یک دولت، ابرقدرت یا سازمان‌های بین‌المللی است. اگرچه نهادهایی مانند سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا ابتکارات خوبی در فراسوی یک دولت هستند که از نیت خوب ناشی می‌شوند با این وجود چون این گونه نهادها وابسته به تفکر دولت - ملت هستند، محدودیت دارند (Callahan, 2007: 6).

یکی از جنبه‌های این دکترین تأکید بر نهادهای جهانی یا یک سیستم جهانی و

1. William Callahan
2. Tianxia

آرمان شهری است که جهان را به عنوان یک خانواده در نظر می‌گیرد. این ایده‌ال سیاسی و اخلاقی به دنبال تضمین حاکمیت جهانی از طریق یک نهاد جهانی است. ایده آل "همه در بهشت"^۱ به عنوان یک مفهوم فلسفی از نهاد جهانی متمایز از امپراتوری نظامی سنتی است. امپراتور سیستم "همه در بهشت" تنها یک کشور نیست بلکه به جای آن یک جهان نهادینه شده و متکی بر نهاد است و انتظار می‌رود به جای دولت - ملت، جامعه - جهان باشد. از دید ژائو^۲ "الگوی همه در بهشت (همه دولت‌ها به عنوان یک خانواده) یادآور شباهت‌های آن با سازمان ملل متحد است. جایی که هر دو آن‌ها سازمان‌های بین‌المللی هستند که برای حل و فصل مشکلات بین‌المللی و تضمین صلح و نظم در جهان ایجاد شده‌اند؛ اما تفاوت آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. با توجه به موفقیت الگوی "بهشت برای همه" در تاریخ چین که دوره‌های طولانی از صلح و ثبات را در خاندان‌های چینی به جود آورد، این الگو در تضاد با الگوی سازمان ملل متحد می‌باشد که در حفظ صلح و تعامل با اختلاف‌های بین‌المللی ناتوان بوده است. علاوه بر این باید پتانسیل تثوریک الگوی "بهشت برای همه" در مورد حل و فصل مشکلات فرهنگی درونی و بین‌المللی را نیز مد نظر داشت (Zhao, 2006: 30-40).

از دید ژائو نهادها و سازمان‌های موجود که به وسیله دولت‌ها و برای دولت‌ها تشکیل شده‌اند، مبتنی بر منافع محوری دولت‌ها است و بنابراین نمی‌تواند فراسوی مرزهای دولت - ملت‌ها برود. جهانی‌شدن به سراسر جهان گسترش یافته است، با این وجود هنوز جهانی وجود ندارد. صلح دائمی کانتی و نسخه مدرن صلح دموکراتیک آن نمی‌تواند مشکلات جهانی دنیا را حل کند، زیرا قادر به غلبه بر منازعات فرهنگی و معنوی و همچنین درگیری میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف نبوده است؛ بنابراین دلیل اصلی ناتوانی در حل مشکلات جهانی، فقدان یک جهان‌بینی واقعی است. جهان از منظر فلسفه غرب صرفاً به عنوان مفهوم جغرافیایی درک و تفسیر می‌شود که در آن دولت، یک بازیگر است؛ بنابراین این بازیگر نمی‌تواند فراتر از منافع ملی خود فکر کند و نمی‌تواند منافع بلندمدت جهان را در کلیت خود درک کند. حل مشکلات جهانی نیازمند یک جهان‌بینی است که نسبت به همه اعضای جهان، مسئول و پاسخگو باشد (Yaqing, 2013: 70-74).

1. All-under-Heaven
2. Tingyang Zhao

تأثیر ایده‌هایی چون سیستم تیان-شا و همچنین تمایل چین برای ارتقای جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی باعث شده است که ایجاد و سازماندهی نهادها و ابتکارات منطقه‌ای در دستور کار سیاست خارجی چین قرار بگیرد. این نهادها و ابتکارات منطقه‌ای می‌توانند فرصتی برای گسترش منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چین در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی باشند. نفوذ چین در کشورهای مشارکت‌کننده در این نهادها را افزایش دهند، موقعیت منطقه‌ای و احتمالاً رهبری جهانی چین را ارتقا بخشند و شاید دولت چین را برای ایجاد اصلاح در نهادهای چندجانبه موجود در جهان ترغیب کند (Wang, 2015: 17). به همین دلیل چین در تلاش است بستری را فراهم کند که از طریق آن بتواند محیط بین‌المللی جدیدی را به وجود آورد که بیشتر مورد دلخواه چین است. پکن دو رویکرد را در این تلاش‌ها به کار گرفته است: از یک طرف ایجاد نهادهای جدید و از طرف دیگر مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی موجود از جمله بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول. چین امیدوار است که این نهادها و سازمان‌های جدید به جای مخالفت و زیر سؤال بردن مشروعیت نهادها موجود، در موازات با نهادهای بین‌المللی فعالیت کنند. از طریق این استراتژی دیپلماتیک جایگزین، چین تلاش می‌کند کنترل خود بر فعالیت‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای را افزایش دهد و یا در غیر این صورت نفوذ خود در این مناطق را ارتقا ببخشد.

چین و نهادسازی در آسیای مرکزی

به منظور درک بهتر تمایل چین برای نهادسازی در آسیا و بویژه منطقه آسیای مرکزی باید به ویژگی‌های این قاره توجه کرد. به عقیده وانگ^۱ "مهم‌ترین ویژگی آسیا فقدان نهادهای جامع منطقه‌ای مؤثر و ادغام‌کننده است. در آسیا سازمانی وجود ندارد که قریب به اتفاق کشورهای این قاره را شامل شود. با توجه به تنوع فوق‌العاده آسیا و جغرافیای تاریخی پیچیده و همچنین نفوذ خارجی، کشورهای این منطقه برای مدت‌های طولانی است که از ارتباطات ضعیف رنج می‌برد. چین و ژاپن از جمله کشورهای بانفوذ در قاره آسیا هستند، با این وجود روابط آنها بسیار متأثر از تاریخ است، تاریخی که تأثیر منفی بر ابتکارات و اقدامات این دو کشور در منطقه داشته است، به گونه‌ای که این تأثیرات مانع از همکاری مشترک آنها برای ایفای نقش رهبری

1. Zheng Wang

در قاره آسیا شده است. با این پیش‌زمینه است که ادغام منطقه‌ای و اهمیت اثرگذاری رهبری قابل درک است. اقدامات چین در راستای فراهم کردن بودجه برای زیرساخت‌های منطقه‌ای در کشورهای همسایه، ابتکار عمل در تهیه کالاهای عمومی و بسترسازی برای رشد همکاری‌های منطقه‌ای از این منظر قابل تفسیر است (Wang, 2015: 17-18).

آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که چین از طریق به کارگیری ابتکارات منطقه‌ای و ایجاد نهادهای اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی تلاش دارد فرایند ادغام کشورهای این منطقه در محیط دلخواه چین را تسریع نماید. فروپاشی شوروی؛ بنیان‌ها و بسترهای اولیه شکل‌گیری روابط بین چین و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را شکل داد و رشد توانایی‌های اقتصادی و تبدیل شدن چین به یکی از کشورهای در حال رشد، وابستگی این منطقه به چین را عمق بخشید. نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در ملاحظات چین نسبت به این منطقه تأثیرگذار است (Mariani, 2013: 6). به‌عنوان مثال گفتمان سیاسی چین اغلب بر رویکرد متمایز چین به‌عنوان "قدرت بزرگ مسئول" تأکید می‌کند که تلاش دارد به حاکمیت سایر کشورها احترام بگذارد. تجربه نهادسازی در آسیای مرکزی نیز بویژه پس از فروپاشی شوروی نشان می‌دهد که تلاش‌های صورت گرفته برای ادغام همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از طریق این نهادها با چالش روبرو بوده است.

سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی شکننده و ضعیف بوده، قادر به مقابله با منابع تنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیستند و در بهترین حالت منابع و دستورالعمل‌های محدودی برای رسیدگی به نیازهای زیربنایی و کلیدی منطقه‌ای دارند. به این معنی، همکاری منطقه‌ای مؤثر در میان کشورهای آسیای مرکزی، به همان اندازه که سودمند است، به‌عنوان یک رویای دست نیافتنی باقی مانده است؛ بنابراین، این جمع‌بندی در میان کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد که ایجاد نهادهای منطقه‌ای مؤثر و کارآمد دشوار و زمان‌بر است و نیاز به سرمایه‌گذاری تدریجی، نگرش منعطف و مزایای قابل مشاهده دارد. به همین دلیل وجود مکانیسم‌های مالی مناسب برای سرمایه‌گذاری در منطقه ضروری است و شکل‌گیری و تداوم همکاری موفق نیاز به رهبری در سطوح کشور، سازمان و فردی دارد (Liin, 2012: 101-107).

با توجه به همین ویژگی نهادهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی و فقدان سازوکارهای جامع برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، چین در تلاش برای پوشش دادن به چنین شکافی

برآمده است. نگاه کشورهای آسیای مرکزی به ابتکارات چین نیز تا حد زیادی مثبت می‌باشد زیرا به لحاظ اقتصادی، کمک‌های چینی بسیار قوی و دامنه‌دار بوده است. از لحاظ امنیتی نیز چین گزینه سوم در بازی شکل گرفته بین روسیه و ایالات متحده آمریکا است. علاوه بر این در مقایسه با کشورهای دیگر، چین کمک‌های واقعی قابل توجهی چه در زمینه دیوان‌سالاری و چه در زمینه کمک‌های مالی و اداری به این کشورها ارائه داده است (Naarajarvi, 2017: 112). در صفحات پیش‌رو سه مورد عمده از نهادسازی‌های چین در آسیای مرکزی با تمرکز بر اهداف و دستاوردهای آن مورد بحث قرار می‌گیرد که عبارتند از نهادسازی ابتکار یک کمربند-یک راه، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و صندوق راه ابریشم.

الف- نهادسازی ابتکار یک کمربند - یک راه

استراتژی یک کمربند-یک راه؛ ابتکاری است که در سال ۲۰۱۳ به وسیله رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ^۱ مطرح شد. عبارت یک کمربند اشاره به راه ابریشم جدیدی دارد که چین در تلاش برای ایجاد آن است و عبارت یک راه نیز در بردارنده راه ابریشم دریایی موجود در جنوب شرقی آسیا است. هدف از ایجاد "کمربند"، ساختن شبکه‌ای از راه‌های زمینی، راه آهن، خطوط لوله نفت و گاز و شبکه‌ای از قدرت است که سین کیانگ، آسیای مرکزی، مسکو، روتردام و ونیز را به هم وصل می‌کند. هدف از ایجاد "راه" نیز ساخت شبکه‌ای از بندرها و سایر زیرساخت‌های ساحلی است که چین را به جنوب شرقی آسیا، جنوب آسیا، شرق آفریقا و مدیترانه متصل می‌کند. منطق درونی ابتکار یک کمربند-یک راه بر این مبتنی است که چین نه تنها بتواند از مزیت‌های نسبی این ابتکار برای کمک به کشورها استفاده کند، بلکه بتواند با چالش‌های آتی که ممکن است صنایع و زیرساخت‌های این کشور را تهدید می‌نماید مقابله کند (Callahan, 2016: 236).

این ایده مبتنی بر یک ارزیابی از تغییرات و تحولاتی است که در سراسر جهان در حال وقوع است. از جمله این تحولات بهبود آهسته اقتصاد جهانی، توسعه ناهمگون جهانی، تعدیلات عمده در تجارت بین‌المللی و چشم‌انداز سرمایه‌گذاری و قوانین و همچنین چالش‌های بزرگی است که بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند. بر اساس اسناد رسمی، این ابتکار بر همکاری‌های

1. Xi Jinping

منطقه‌ای با ترویج منظم و آزاد عوامل اقتصادی، تخصیص بسیار کارآمد منابع و ادغام عمیق بازارها، تشویق کشورهای پیرامونی ابتکار بر دستیابی به هماهنگی سیاست‌های اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه مرزها تمرکز خواهد داشت. بسترسازی برای ایجاد یک ساختار همکاری منطقه‌ای باز، جامع و متعادل که به نفع همه باشد از دیگر اهداف این ابتکار است (Hongjian, 2016). استنبرگ^۱ و همکاران بر این باورند که "آسیای مرکزی، مرکز تاریخی جاده ابریشم در طول زمان بوده است. در اینجا بود که اسکندر بزرگ در تلاش برای امپراتوری کشته شد؛ جایی است که مارکوپولو مسیرهای ابریشم به ونیز را جستجو می‌کرد و بریتانیا و روسیه بازی بزرگ را شروع کردند که به منزوی شدن منطقه منجر شد؛ بنابراین انگیزه‌های مختلفی می‌تواند چین را برای زمینه‌سازی ابتکار یک کمربند-یک راه در این منطقه ترغیب کند (Stenberg et al, 2017: 3). استنبرگ و همکارانش برخی از انگیزه‌های که چین می‌تواند از طریق این ابتکار پی‌جویی کند را در قالب یک جدول به نمایش گذاشته‌اند.

جدول شماره ۱. انگیزه‌های چین از راه‌اندازی ابتکار یک کمربند-یک راه

عوامل انگیزشی برای در ایجاد ابتکار یک کمربند-یک راه	
دلایل	استناد
بین‌المللی کردن واحد پول چین (یوآن)	(Chatham House, 2017:20)
توسعه زیرساخت‌ها در آسیا	(Lim, 2016: 6)
مصرف تولیدات و ظرفیت‌های تولیدی مازاد	(Lim, 2016: 6)
کاهش بیکاری غیرنحصری در چین	(Tang, 2015: 30)
بهبود کاتال‌ها و مسیرهای حمل و نقل منطقه‌ای	(Lain and pantueei, 2015: 29)
دسترسی به منابع طبیعی؛ نفت، گاز	(Tang, 2015: 30)
فزایش قدرت نرم و حسن نیت چین	(Sidaway and woon, 2017: 4)
به عنوان یک ابتکار سیاست خارجی	(Lim, 2016: 6)
آسیای یکپارچه با محوریت چین	(Malik and sulekha, 2017: 31)
مسیری برای امپراتوری	(Financial time 2015: 32)
بهره برداری از توسعه و رونق	(Sidaway and woon, 2017: 4)
افزایش ثبات اجتماعی و امنیتی چین	(Rolland, 2017: 3)
آسیای مرکزی به عنوان حوزه کلیدی برای امنیت ملی انرژی چین	(Rolland, 2017: 3)
ادغام قاره‌های اروپا-آسیا تا سال ۲۰۵۰	(Rolland, 2017: 3)

(Stenberg et all, 2017:3)

1. Troy Sternberg

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ابتکار یک کمر بند - یک راه، ظرفیت و توانایی آن برای ادغام نهادهای سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای موجود و همچنین بسترسازی برای شکل‌گیری نهادهای جدید است. چشم‌انداز همکاری در این ابتکار به گونه‌ای طرحی شده است که با استفاده از سازمان‌های منطقه‌ای موجود همکاری‌های سیاسی را در چند سطح پی‌جویی کند. "در بحث همکاری‌های سیاسی سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای (آسیای مرکزی) آ.س. آن (جنوب شرق آسیا) انجمن همکاری چین و کشورهای عربی (خاورمیانه) انجمن همکاری چین و آفریقا و بریکس (برزیل، روسیه، هند، آفریقای جنوبی) درگیر هستند و در بحث همکاری‌های اقتصادی، بانک سرمایه‌گذاری و زیرساخت آسیا، بانک توسعه جدید بریکس، بانک اروپایی برای بازسازی و توسعه، بانک توسعه اروپا در فعالیت‌های ابتکار یک کمر بند - یک راه چین فعال خواهند شد (Grieger, 2017: 5-6). چیبیر^۱ عقیده دارد که به کارگیری این نهادها و ایجاد مؤسسات جدید به وسیله چین تا حدی پاسخی به اصلاحات کند و آرام در نهادهای غربی موجود و کانالی برای چین در جهت استفاده از ظرفیت‌ها و منابع گسترده خود است. بعد از پاره‌ای نوسانات و مخالفت‌ها، کشورهایی چون انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، سوئیس، استرالیا، کره و روسیه تصمیم گرفتند که عضو بانک سرمایه‌گذاری و زیرساخت آسیا باشند. برزیل نیز تصمیم گرفته است عضو این بانک باشد که می‌تواند تمایل کشورهای آمریکای لاتین را برای عضویت در این نهاد افزایش دهد. این میزان از گرایش نشان دهنده توانایی‌های چین در اقناع‌سازی است (Chhiber, 2017: 4).

از طریق ابتکار یک کمر بند - یک راه، چین تلاش دارد نفوذ قابل دوامی را در کشورهای که در همسایگی آن هستند ایجاد کند. ابتکار جاده ابریشم تلاشی برای ایجاد یک نظم بین‌المللی موازی است؛ بنابراین چین تلاش ندارد نظم جدیدی را جایگزین نظم بین‌المللی لیبرال معرفی کند. ابتکار یک کمر بند - یک راه حمایت‌گرا و محدود به چند کشور نیست، بلکه گرایش قوی به سمت همکاری‌های اقتصادی گسترده دارد. در واقع دعوت از کشورهای اروپایی برای عضویت در بانک سرمایه‌گذاری و زیرساخت آسیا و تلاش برای ادغام اتحادیه اقتصادی اوراسیا در دل ابتکار جاده ابریشم نشان می‌دهد که چین تلاش می‌کند به جای جایگزینی نظم موجود با استفاده از سازمان‌های خود، نظم فعلی را اصلاح و کامل کند. در

همان زمان چین تلاش دارد پیشنهادهایی را به کشورهای متوسط و ضعیف ارائه دهد که تا قبل از این از سوی غرب ارائه نشده بود. از جمله این پیشنهادها فراهم کردن زیرساخت‌ها و فناوری‌های جدید می‌باشد (Kaczmarek, 2016: 26-28). چین نظم بین‌المللی را ترجیح می‌دهد که گسترش اقتصادی را تسهیل کند، دسترسی به بازارهای خارجی را برای این کشور میسر سازد و موانع منطقه‌ای را مرتفع کند؛ چین از طریق اصلاح نظم موجود به دنبال دستیابی به چنین هدفی است.

هسته مرکزی سیاست اقتصادی خارجی چین از سال ۲۰۱۳ به بعد ابتکار یک کمربند-یک راه بوده است. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، حدود ۶۵ کشور موجود در حوزه این ابتکار در آینده در طرح‌های چین مشارکت خواهند کرد. ارتقای تجارت، توسعه زیرساخت‌ها و ارتباطات منطقه‌ای، تقویت ارتباطات اقتصادی بین چین و ده‌ها کشور در امتداد مسیر زمینی (کمربندهای اقتصادی جاده ابریشم) و مسیر دریایی (مسیر جاده ابریشم قرن بیست و یکم) از اهداف این ابتکار است. برای تحقق این دیدگاه، چین در تعدادی از نهادها و ابتکارها، از جمله بانک توسعه و زیرساخت آسیا و سایر مکانیسم‌های مالی مانند صندوق جاده ابریشم و بانک توسعه جدید که همچنین به عنوان بانک بریکس شناخته می‌شود سرمایه‌گذاری می‌کند. چین همچنین تلاش می‌کند تا بر ساختارهای در حال ظهور تجارت و سرمایه‌گذاری و نیز روابط منطقه‌ای تأثیر بگذارد. از طریق تأمین مالی یک کمربند-یک راه، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا ممکن است بر این روابط تأثیر بگذارد (Weiss, 2017: 2). این ابتکار همچنین زیرساخت‌های منطقه‌ای را تقویت می‌کند که چین در آن به عنوان مرکز در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، اقتصادهای منطقه ممکن است بیشتر تمایل به افزایش روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با چین و نه با سایر اقتصادها مانند ژاپن، کره جنوبی، تایوان و ایالات متحده داشته باشند.

ب- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا

بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا یک موسسه مالی چندجانبه جدید است که تلاش دارد کشورهای مختلف را برای شناسایی زیرساخت‌های مورد نیاز برای آسیا دورهم جمع کند. با افزایش ارتباطات و توسعه اقتصادی در منطقه از طریق پیشرفت در زیرساخت‌ها و سایر بخش‌های تولیدی، بانک تلاش دارد رشد و بهبود دسترسی به خدمات اساسی را در منطقه

افزایش دهد. بانک تأمین مالی پروژه‌های دقیق و پایدار در زمینه انرژی و برق، حمل و نقل و ارتباطات راه دور، زیرساخت‌های روستایی و توسعه کشاورزی، تأمین آب و بهداشت، حفاظت از محیط زیست و توسعه و تدارکات شهری را بر عهده دارد. بر اساس مفاد موافقت‌نامه؛ بانک، منابع مالی را برای هر یک از اعضا، یا هر آژانس، یا هر نهاد یا شرکتی که در قلمرو یکی از اعضا فعالیت می‌کند و همچنین برای نهادها یا آژانس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که در ارتباط با توسعه اقتصادی در آسیا فعالیت می‌کنند، فراهم یا تسهیل می‌کند (www.aiib.org). مفاد موافقت‌نامه این اجازه را به بانک می‌دهد که این منابع مالی را به روش‌های مختلف از جمله وام، سرمایه‌گذاری در طرح‌ها و امکانات متعلق به شرکت‌ها، ایجاد تضمین، وام برای توسعه اقتصاد و غیره تدارک ببیند. علاوه بر این، بانک ممکن است اقدام به صدور اوراق قرضه، مشارکت در اوراق بهادار، تضمین اوراق قرضه هر کدام از شرکت‌ها یا نهادها که با اهداف آن سازگار است، کند. این بانک متشکل از ۵۸ عضو اصلی، از جمله کشورهای آسیای مرکزی و ۲۲ عضو ناظر است. در ماده یک موافقت‌نامه بانک چنین بیان شده است: ۱- تسریع توسعه اقتصادی پایدار، ایجاد ثروت و بهبود ارتباطات زیربنایی در آسیا از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و سایر بخش‌های تولیدی؛ ۲- تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و مشارکت در شناسایی و حل و فصل چالش‌های توسعه از طریق همکاری نزدیک با سایر نهادهای یک‌جانبه و چندجانبه که در مورد توسعه فعالیت می‌کنند. بر اساس ماده سوم موافقت‌نامه، عضویت برای اعضای بانک بین‌المللی جهت ساخت و ساز و توسعه یا بانک توسعه آسیا باید باز باشد. بر اساس ماده ۴ نیز سهام سرمایه مجاز بانک ۱۰۰ میلیارد دلار است. ماده ۹ موافقت‌نامه نیز تصریح می‌کند که منابع و امکانات بانک باید انحصاراً برای پیاده‌سازی اهداف و کارکردهای بانک بویژه موارد ذکر شده در مواد اول و دوم این موافقت‌نامه به کار گرفته شود و همچنین در تطابق با اصول دقیق بانکداری باشد (www.aiib.org). سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی پایدار در زمینه‌های حمل و نقل، انرژی، ارتباطات و سایر زیرساخت‌های منطقه‌ای از جمله اهداف اعلام شده بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا است.

به عقیده مورتنسینا^۱ در بحث نقش بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا در ارتباط چین و آسیای مرکزی، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی نقش قابل توجهی وجود دارد که اولویت چین و

بانک سرمایه‌گذاری، زیرساخت آسیا است. فقدان زیرساخت‌ها یکی از موانع اصلی توسعه این کشورها در زمینه افزایش همکاری‌های بین‌المللی و جذب سرمایه خارجی بوده است. علاوه بر این، در آینده، نیاز کشورهای حاشیه کمر بند اقتصادی جاده ابریشم به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دوچندان خواهد بود. بسیاری عقیده دارند که اولویت کشورهایمانند قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان صرفاً اتکا به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی نیست و آن‌ها تلاش دارند با استفاده از زیرساخت‌هایی که از سوی چین ایجاد می‌گردد تولیدات واقعی خود را افزایش داده و به سمت صنعتی شدن و ایجاد کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی حرکت کنند (Muratshina, 2017: 94-95). جدول زیر برخی از پروژه‌های بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا در سال ۲۰۱۷ در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین سایر مناطق جهان را نشان می‌دهد.

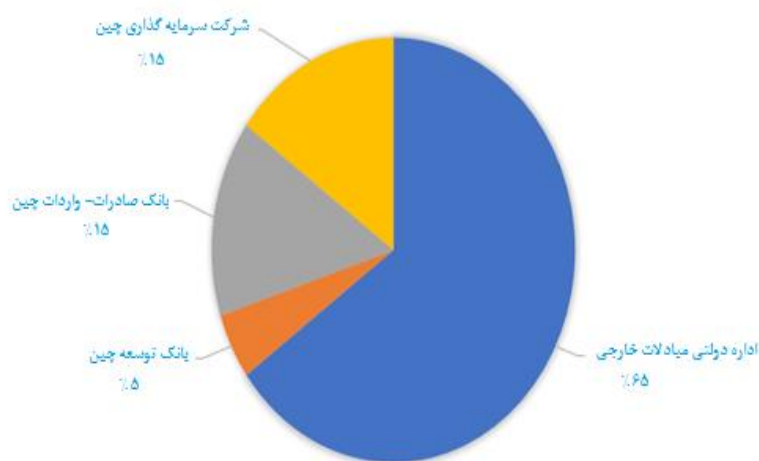
جدول شماره ۲. برخی پروژه‌های تصویب شده بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا

نام پروژه	کشور	بخش	شریک	حجم پروژه	سرمایه‌گذاری بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا
نیروگاه برق ماینگیان	میانمار	انرژی	سازمان همکاری مالی بین‌المللی - بانک توسعه آسیا	مشخص نیست	۲۰ میلیون دلار
توسعه نیروگاه آبی تار بلا ۵	پاکستان	انرژی	بانک جهانی	۸۲۴ میلیون دلار	۳۰۰ میلیون دلار
بزرگراه ملی ام-۴	پاکستان	حمل و نقل	بانک توسعه آسیا - دفتر توسعه بین‌المللی	۲۷۳ میلیون دلار	۱۰۰ میلیون دلار
به روز رسانی سیستم توزیع	بنگلادش	انرژی	-	۲۶۲ میلیون دلار	۱۶۵ میلیون دلار
جاده مرزی دوشنبه - ازبکستان	تاجیکستان	حمل و نقل	بانک اروپایی برای توسعه و بازسازی	۱۰۶ میلیون دلار	۲۸ میلیون دلار
بهبود وضعیت مناطق پرجمعیت	اندونزی	زیرساخت شهری	بانک جهانی	۱,۷ میلیارد دلار	۲۱۷ میلیون دلار
خط لوله گاز طبیعی ترنس - آنا تولی	آذربایجان	انرژی	بانک جهانی	۸,۶ میلیارد دلار	۶۰۰ میلیون دلار
ترمینال تجاری بندر دقوم	عمان	حمل و نقل	-	۳۵۳ میلیون دلار	۲۶۵ میلیون دلار
آماده سازی سیستم راه آهن	عمان	حمل و نقل	-	۳۶ میلیون دلار	۶۰ میلیون دلار

(Congressional Research Service, 2017:14)

پ- صندوق جاده ابریشم

صندوق جاده ابریشم یک صندوق توسعه و سرمایه‌گذاری است که در جهت حمایت از زیرساخت‌ها، توسعه منابع و انرژی، همکاری‌های صنعتی و همکاری‌های مالی در کشورها و مناطق درگیر در ابتکار یک کمربند-یک راه ایجاد شده است. سرمایه‌گذاران اصلی این صندوق اداره دولتی مبادلات خارجی، شرکت سرمایه‌گذاری چین، بانک توسعه چین و بانک صادرات و واردات چین هستند. در همکاری با شرکت‌های داخلی و بین‌المللی و همچنین نهادهای مالی بین‌المللی، صندوق جاده ابریشم برای تقویت توسعه مشترک، رونق در چین و سایر کشورهای همسایه، ابتکار یک کمربند-یک راه طراحی شده است. سرمایه کلی صندوق ۴۰ میلیارد دلار بوده و میزان سرمایه‌گذاری هر یک از سهامداران صندوق به شرح ذیل است:



<http://www.silkroadfund.com.cn/enweb/23775/23767/index.html>

Acceded on: 2017-11-13

به طور کلی؛ صندوق جاده ابریشم، سرمایه‌گذار قوی‌تری در پروژه‌های "کمربند و جاده" نسبت به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا است. در حالی که قراردادهای اعلام شده سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا ۸۲۹ میلیون دلار می‌باشد، مبلغ صندوق جاده ابریشم حداقل به

۳,۲۵ میلیارد دلار می‌رسد. علاوه بر این، صندوق اعلام کرده که قصد دارد سرمایه‌گذاری بین ۵ تا ۱۰ میلیارد یورو را در صندوق سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک اروپا یا برنامه یونکر انجام دهد؛ اما همه این‌ها در کنار مجموع سرمایه‌گذاری خارجی چین قرار دارد. وزارت بازرگانی سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۵ را ۱۴۵,۶۷ میلیارد دلار اعلام کرد و حجم سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۶ به ۱۷۰ میلیارد دلار افزایش یافت (Pantucci, 2016). بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و صندوق جاده ابریشم، تنها بخشی از ابتکارات کلی چین است که تا حد زیادی نشان‌دهنده تمایل چین برای پیگیری منافع ملی و همچنین فرصت‌سازی برای اوراسیا است. همچنین تا حد زیادی بیانگر نگاه چین به امور بین‌المللی و چشم‌انداز آتی منطقه اوراسیا و کشورهای پیرامونی است.

جاده ابریشم جدید چین میزبان بسیاری از کشورهای دورافتاده و عقب مانده منطقه اوراسیا است. ازبکستان، قزاقستان، گرجستان و حتی آلبانی نیز وارد عمل شده و از سرمایه‌گذاری‌های صندوق در زمینه اتمام پروژه‌های ابتکار یک کمربند-یک راه استقبال می‌کنند. در ارتباط با آسیای مرکزی، چین از طریق جاده ابریشم جدید و سرمایه‌گذاری از طریق صندوق جاده ابریشم، چند هدف را پیگیری می‌کند: ۱- آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای استراتژیک است که از طریق آن امنیت سین‌کیانگ در غرب چین مورد ملاحظه است؛ ۲- منافع تجاری و انرژی چین تأمین می‌گردد؛ ۳- زمینه‌ای برای چین در جهت افزایش تعاملات بین‌المللی از جمله ساخت نهادهای چندجانبه است. از طریق نهادهایی چون سازمان همکاری شانگهای، چین روابط امنیتی خود را با کشورهای آسیای مرکزی افزایش می‌دهد و از طریق نهادهای چندجانبه اقتصادی مانند صندوق جاده ابریشم ضمن تقویت روابط اقتصادی نفوذ و تأثیرگذاری خود را در این منطقه افزایش می‌دهد (Ghiassy & Zhou, 2017: 20). تمرکز اصلی صندوق جاده ابریشم همانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا بر بهبود و ارتقای زیرساخت‌های حمل و نقل، ارتباطات و فناوری‌های جدید در مناطق پیرامونی ابتکار یک کمربند-یک راه بویژه در منطقه آسیای مرکزی است. بانک توسعه آسیا تخمین می‌زند که آسیا و اقیانوسیه سالانه به ۱,۷ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری زیرساختی نیاز دارند که این رقم تا سال ۲۰۳۰ به ۲۶ تریلیون دلار افزایش خواهد یافت. جدول زیر مقدار سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: سرمایه‌گذاری زیرساختی مورد نیاز برای مناطق تا سال

۲۰۳۰

سرمایه‌گذاری زیرساختی مورد نیاز برای هر منطقه؛ تخمین زده شده به وسیله بانک توسعه آسیا (۴۵ کشور عضو در حال توسعه ۲۰۳۰-۲۰۱۶، در سال ۲۰۱۵ به میلیارد دلار)			
منطقه	برآورد پایه		
	نیازهای سرمایه‌گذاری	میانگین سالیانه	نیازهای سرمایه‌گذاری به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی
آسیای مرکزی	۵۶۵	۳۸	۷٫۸
شرق آسیا	۱۶۰٫۶۲	۱۰٫۷۱	۵٫۲
جنوب آسیا	۶٫۳۴۷	۴۲۳	۸٫۸
جنوب شرقی آسیا	۳٫۱۴۷	۲۱۰	۵٫۷
پاسفیک	۴۶	۳٫۱	۹٫۱
کل منطقه آسیا-پاسفیک	۲۶٫۱۶۶	۱٫۷۴۴	۵٫۹

(Karne share, 2017:6).

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن و متعاقب آن رشد و قدرت‌یابی کشورهایی مانند چین بویژه در زمینه اقتصادی و در کنار آن نوسان در نظم لیبرالی بین‌المللی و هژمونی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان حامی این نظم، دو دیدگاه را در محافل بین‌المللی به وجود آورده است. دیدگاه اول از تضعیف نظم لیبرالی و جایگزینی آن حمایت می‌کند و قدرت‌های نوظهوری مانند چین را به‌عنوان کنشگران بین‌المللی که توان هدایت و تاثیرگذاری بر جایگزینی نظم جدید را دارند، معرفی می‌کند. در مقابل، دیدگاه دوم از ثبات نظم بین‌المللی حمایت کرده و اقدامات دولت‌های نوظهوری مانند چین را در جهت تقویت بنیان‌های اصلی نظم لیبرالی تفسیر می‌کند. در بحث این که کدام یک از رویکردهای فوق به واقعیت نزدیک است، بررسی‌های این پژوهش نشان داد که چین به‌عنوان یک دولت نوظهور تلاش دارد ضمن حفظ ساختارهای لیبرالی به اصلاح آن بپردازد. از نگاه چین، ضعف‌های عمده نظم لیبرالی عبارت‌اند از: الف- این نظم یک نظم هژمونیک است. ملهم از سابقه تاریخی؛ این تفکر در چین وجود دارد که نظم بین‌المللی باید مبتنی بر چند قطب باشد، آن‌ها ضمن مخالف با هژمونی غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا تلاش دارند نظم چندقطبی را تشکیل دهند؛ ب- نظم لیبرال، مداخله‌گر است. این نظم

از طریق نفوذ و تغییر در ساختارهای داخلی دولت‌های مختلف تلاش دارد ارزش‌های غربی و لیبرالی را ترویج دهد. چین ضمن حمایت از حاکمیت دولت‌ها، نظم بین‌المللی را ترجیح می‌دهد که عدالت‌محور و متکی به اصول بین‌المللی از جمله عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت آن‌ها باشد. این ایده نیز تا حد زیادی متأثر از ساختار حکومتی در چین است. چین یک دولت اقتدارگرا است که در بسیاری از موارد اصول لیبرالی مانند بسط دموکراسی از جمله در خود چین را ترجیح نمی‌دهد؛ پ-نظم بین‌المللی لیبرال، انحصارگر است. به اعتقاد چین، علی‌رغم بسط ارزش‌های لیبرالی و مشارکت بسیاری از دولت‌ها، نظم لیبرالی به آن دسته از دولت‌ها بها می‌دهد که به یک قدرت نسبی رسیده و از توان چانه‌زنی در عرصه بین‌المللی برخوردار باشند. نظم دلخواه چین نظم متکی بر مشارکت همه دولت‌ها فارغ از کوچک یا بزرگ بودن، ضعیف یا قوی بودن است.

برای اصلاح در نظم لیبرالی بین‌المللی، چین دو دستور کار را در سیاست خارجی خود مدنظر قرار داده است: الف- افزایش مشارکت چین در نهادهای بین‌المللی لیبرالی موجود از جمله سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول؛ ب- نهادسازی در عرصه بین‌المللی و بویژه در عرصه منطقه‌ای.

چین به دنبال ایجاد یک نظم بین‌المللی چندقطبی با مشارکت تعداد زیادی از دولت‌ها و بازیگران است. به وجود آوردن چنین مکانیسمی منوط به این است که چین از طریق گسترش ابتکارات بین‌المللی و منطقه‌ای، تعداد زیادی از کشورهایی که در نظم فعلی نادیده گرفته شده‌اند را به محیط بین‌المللی وارد کند. با ورود بازیگران جدید و شکل‌گیری دستورالعمل‌های جدید برای محیط بین‌المللی، قدرت چانه‌زنی چین که این بازیگران را به محیط بین‌المللی وارد کرده است افزایش می‌یابد. ابداع و ایجاد ابتکار یک کمربند - یک راه در منطقه آسیای مرکزی را نیز باید از این منظر دید. طرح این ابتکار و شکل دادن به نهادهای جدید مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک توسعه جدید (بانک بریکس) صندوق جاده ابریشم و نهادهایی از این قبیل نشان‌دهنده تمایل چین به افزایش تعداد بازیگران نظم موجود است. چین تلاش دارد که از طریق ادغام نهادها و مناطق گوناگون در نظم موجود ضمن افزایش نفوذ خود، هژمونی غرب در نظم لیبرال فعلی را کاهش دهد. ابتکار یک کمربند - یک راه، یک پروژه عظیمی است که ترویج دهنده ارزش‌های چینی است و از دل

این ابتکار، نهادهایی شکل می‌گیرد که کنشگری بسیاری از بازیگران در نظم لیبرالی فعلی را تسهیل می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد طرح این موضوع که در وضعیت فعلی، نظم لیبرالی دچار گسست شده و با نظم جدیدی جایگزین خواهد شد به واقعیت نزدیک نیست. علی‌رغم چالش‌های ایجاد شده برای نظم لیبرالی، از جمله روی کار آمدن ترامپ که استدلال می‌شود از طریق اتخاذ رویکرد پوپولیستی در جهت تضعیف بنیان‌های اصلی لیبرالی از جمله دموکراسی و تجارت آزاد قدم بر می‌دارد، این نظم همچنان از ثبات برخوردار است و برای سال‌های آتی نیز طرحی برای جایگزینی آن وجود ندارد. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، اقدام قدرت‌های نوظهوری مانند چین را باید در قالب اصلاح در نظم لیبرالی دید.

منابع

الف- فارسی

- آرت شولت، یان، (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سوئیزی، پل، سمیر، امین، مکداف، هری، جیوانی، اریکس، (۱۳۸۳)، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، چاپ اول، تهران: انتشارات آگه.
- شریعتی‌نیا، محسن، (۱۳۹۵)، «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۸، شماره سوم.
- موسوی شفتائی، مسعود، (۱۳۹۴)، «نسل پنجم رهبران چین، و ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم.
- مصلی نژاد، عباس، (۱۳۹۳)، نهادگرایی و جهانی شدن، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هلد، دیوید، مک گرو، (۱۳۸۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ب- انگلیسی

- Breslin, Shaun, (2013), "China and the Global Order: Signaling Threat or Friendship?", *International Affairs*, Vol. 89, No. 3.
- Breslin, S, (2018), "Global Reordering and China's Rise: Adoption, Adaptation and Reform", *The International Spectator*, Vol. 53, No. 1.
- Callahan, A. William, (2007), "Tianxia, Empire and the World: Soft Power and China's Foreign Policy Discourse in the 21 Century", British Inter-University China Centre (BICC), *BICC Working Paper Series*, No, 1.
- Congressional Research Service, (2017), "Infrastructure Investment Bank (AIIB), No.7-5701.
- Chhibber, Ajay, (2017), "China's One Belt One Road Strategy: The New Financial Institutions and India's Options", *Institute for International Economic Policy*, New Delhi, India.
- Cha, C. Hoon, (2017), "China's Search for Ideological Values in World

- Politics: Chinese Adaptation to Liberal Order Drawn from Political Reports of the Chinese Communist Party Congress since 1977”, *Pacific Focus*, Vol. 32, No. 3.
- Callahan, A. William, (2016), “Chinas Asia dream: The Belt Road Initiative and the New Regional Order”, *Asian Journal of Comparative Politics*, Vol. 1, No. 3.
 - Dai, Xinyuan, Renn, Duu, (2016), “China and International Order: The Limits of Integration”, *Journal of China Politics SCI*, Vol, 21.
 - Dempsey. Judy, (2017), “Judy Asks: Is the Crisis of the Liberal Order Exaggerated?” available at: <http://carnegieeurope.eu/strategieurope/68041>,_upload on: February 18, 2017. Accecd on: 2017-11-01.
 - De Graaff, Nana, Van Apeldoorn, Bastiaana, (2018), “US–China Relations and the Liberal World Order: Contending Elites, Colliding Visions?”, *International Affairs*, Vol. 94, No. 1.
 - Eisemann, J., Heginbotham, E., & Mitchell, D, (2007), “*China and the Developing World: Beijing's Strategy for the Twenty-first Century*”, New York, ME Sharpe Publisher.
 - Farrell, Thomas, (2015), “The Rise of China and the Future of the International Political System”, *M.A thesis*, College of the Holy Cross.
 - Fingar, Thomas, (2012), “China’s Vision of World Order”, in *Strategic Asia*, Vol. 13.
 - Grieger, Gisela, (2017), “One Belt, One Road (OBOR): China's Regional Integration Initiative”, European Parliamentary Research Service (EPRS), *Briefing Paper*.
 - Godehardt, Ndine, (2016), “No End of History, a Chinese Alternative Concept of International order?” *German Institute for International and Security Affairs*”, Berlin, Germny.
 - Ghiasy, Richard, Zhou, Jiayi, (2017), “The Silk Road Economic Belt: Considering Security Implications and EU–China Cooperation Prospects”, Stockholm International Peace Research Institute, Solna, Sweden.
 - Hongjian, Cui, (2016), “The Belt and Road Initiative and Its Impact on

Asia-Europe Connectivity”, Available at: [http:// www. ciis.org.cn/english/2016-07/21/content_8911184](http://www.ciis.org.cn/english/2016-07/21/content_8911184), upload on: Jul 21, 2016. Acceced on: 2017-10-30.

- Ikenberry, G. John, (2018), “Why the Liberal World Order Will Survive”, *Ethics & International Affairs*, Vol. 32, No. 1.
- Ikenberry, G. John, Lim. J. Darren, (2017), “China’s Emerging Institutional Statecraft: The Asian Infrastructure Investment Bank and the Prospects for Counter-hegemony”, Project on International Order and Strategy, Brooking Institute, Washington, D.C.
- Ikenberry, G. John, (2011), “The Future of the Liberal World order, Internationalism after America”, *Foreign Affairs*, Vol. 90, No. 3, <http://www.jstor.org/stable/23039408>.
- Ikenberry, G. John, (2010), “The Liberal International Order and its Discontents”, *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 38, No. 3.
- Kaczmarek, Marcin, (2016), “Silk Globalization, China Vision of International Order”, Center for Eastern Studies, Point of View, No. 60.
- Kupchan, A, Charles, (2014), “Reordering Order: Global Change and the Need for a New Normative Consensus”, Transatlantic Academy.
- Kundnani, Hans, (2017), “What is the Liberal International order”, The German Marshall Fund of the United States (GMF), *Policy Essay*, No. 17.
- Kohli, Harinder, (2018), “Looking at China’s Belt and Road Initiative from the Central Asian Perspective”, *Global Journal of Emerging Market Economies*, Vol. 3, No. 1-3.
- Krukowska, Monika, (2016), “China's' One Belt, One Road' Strategy and Its Implications for the Global World Order”, *International Business and Global Economy*, Vol. 35/1.
- KraneShares, (2017), “The one Belt one Road Initiative: A New Paradigm in Global Investing”, an Overview of the KraneShares MSCI one Belt one Road ETF, Krane Funds Advisors.
- Linn, Johannes, (2012), “Central Asian Regional Integration and Cooperation: Reality or Mirage?” EDB Eurasian Integration Yearbook, Eurasian Development Bank.

- Malik, Alina, (2017), "The New World Order: Where China, Not the US, Will Govern!", available at: <https://www.globalvillagespace.com/new-world-order-china-not-us-govern/>, upload on: May 23, 2017, Accessed on: 2017-11-02.
- Mazzar, J, Michael, Priebe, Miranda, Radin, Andrew, Cevallos, Astrid Stuth, (2016), "Understanding Current International Liberal order", RAND Corporation, Santa Monica, California.
- Meyer, K. Patrik, (2016), "China is Eager to Show the World that it Can be a Responsible and Accountable Global Leader", <http://nationalinterest.org/feature/why-china-thinks-it-can-build-utopian-world-order-18486>, upload on: November 23, 2016. Accessed on: 2017-10-29.
- Mariani, Bernrdo, (2013), "Chaines Role and Interests in Central Asia", Safer World Institution, London, UK.
- Mazarr. J. Michael. Heath. R. Timothy. Cevallos, Astrid Stuth, (2018), "China and the International Order", RAND Corporation.
- Muratshina, Ksenia, (2017), "Asian Infrastructure Investment Bank and Post-Soviet Central Asia: New Multilateral Bank Formation in the Context of China's Economic Interaction with Post-Soviet Central Asian Countries", *Central European Journal of International and Security Studies*, Vol, 3.
- Nordin, A. H.Astrid, Weissmann, Mikael. (2018), "Will Trump make China great again? The belt and road initiative and international order", *International Affairs*, Vol. 94, No. 2.
- Nye Jr, Jos. S, (2017), "Will the Liberal order Survive: The History of an Idea", *Foreign Affair*, Vol. 96, No.10.
- Naarajarvi, Teemu, (2017), "Constricting the Role of a Great Power: China's Peripheral Relation, Territorial Dispute and Role Change, 2002 - 2012", M.A Thesis, Department of World Culture, University of Helsinki.
- Papova, Anna, (2014), "The Main Weakness if Liberalism in the Context of Global Transformation", *European Political and Law Studies*, Vol, 1, No. 5.
- - Pantucci, Raffaello, (2016), "Chinas Development Lenders Embrace Multilateral Cooperation", available at:[http:// chinaincentralasia.com/2016/11/04/chinas-development-lenders-embrace-multilateral-co-](http://chinaincentralasia.com/2016/11/04/chinas-development-lenders-embrace-multilateral-co-)

operation/, upload on: November 4, 2016, Acceced on: 2017-11-05.

- Reich, Simon, (1998), “What is the Globalization? Four Possible answer”, The Helen Kelloog Institution for International Studies, Working Paper, No, 261.
- Reeves, Jeffrey. (2018), “China’s Silk Road Economic Belt Initiative: Network and Influence Formation in Central Asia”, Journal of Contemporary China.
- Sternberg, Troy, Ahearn, Ariell, Mcconnell, Fiona, (20117), “Central Asian ‘Characteristics’ on China’s New Silk Road: The Role of Landscape and the Politics of Infrastructure”, *Land*, Vol, 6, No, 55.
- Shen, Simon, Chan, Wilson, (2018), “A Comparative Study of the Belt and Road Initiative and the Marshall Plan”, *Palgrave Communications*, Vol. 4, No. 32.
- Weiss, A, Martin, (2017), “Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)”, *Congressional Research Service*, No, 7-5700.
- Wang, Zheng, (2015), “China’s Institution Building Leading the Way to Asian Integration”, *Georgetown Journal of Asian Affairs*, No, 12.
- Xi Calls for Global Vision in China’s National Security Work, (2017), available at: [http:// www. china. org. cn/ video/ 2017-02/18/ content_40313020.htm](http://www.china.org.cn/video/2017-02/18/content_40313020.htm), Upload on: February 18, 2017. Acceced on: 2017-11-07.
- Xiang, Lanxin, (2014), “China and the International Liberal (Western) Order”, Liberal Order in a Post-Western World Series”, Transatlantic Academy.
- Xiao, R, (2013), “The Rise of a Liberal China?”, *Journal of Global Policy and Governance*, Vol. 2, No. 1.
- Yamaguchi, Shinji, (2017), “The Continuity and Changes in China’s Perception of the International Order”, *NIDS Journal of Defense and Security*, Vol, 17.
- Yaqing, Qin, (2012), “Culture and Global Thought: Chinese International Theory in the Making”, *Revista CIDOB d’Afers Internationals*, No, 100.
- Zhao, Tingyang, (2006), “Rethinking Empire from a Chinese Concept ‘All-under-Heaven’(Tian-xia,)”, *Social Identities*, Vol, 12, No.1.

- Zhang, Qingmin, (2015), “China’s Relations with Developing Countries: Patterns, Principles, Characteristics, and Future Challenges”, in Handbook on China and Developing Countries, Edited by Carla P. Freeman. Edward Elgar Publishing Limited.
- www.aiib.org.
- www.silkroadfund.com.cn.